

مبانی نظری و عملی توسعه اسلامی

از نگاه قرآن

مجید اسماعیلی*

مقدمه:

مباحث توسعه از تعیین کنندگی خاصی برخوردار می باشند، لذا بررسی مفاهیم آن به حل بسیاری از مشکلات کمک خواهد کرد. در این پژوهش به اعتبار اینکه توسعه یک مفهوم کلی و به معنی افزایش توانایی و ارتقاء سطح کمی و کیفی ابعاد وجود انسان است؛ از منبع اصیل قرآن جهت تبیین دقیق چگونگی آن استفاده می شود. پژوهش های بسیاری با سنجش توسعه و قرآن درباره طیف تطابق تا تباین اسلام و توسعه بحث کرده اند، ولی به طور قطع قبل از این سنجش های مصداقی و بدون مبنا، لازم است تا به طور مستقل جایگاه و موقعیت چگونگی افزایش توانایی و ارتقاء سطح کمی و کیفی در تفکر اسلامی بررسی و تحلیل شود. به نظر می رسد قرآن و سنت به این سؤال پاسخ مناسبی داده و با بیان مجموعه ای تفکیک ناپذیر از عناصر مادی و معنوی، شالوده این مفهوم را بنا نهاده اند. تدوین دقیق این مفهوم با عبور از لابلاهای مباحثی چون عقل، وحی، دین، سیاست، علم و ایمان روشن تر خواهد شد. لذا مقاله زیر تا حد توان به تشریح ابعاد این مسأله پرداخته است. مهمترین نمره اعتقاد به سکولاریسم وجود مصداقی توسعه غرب است که در این مقاله به محتوای آن انتقاد خواهد شد.

طرح کلی

توسعه به معنای افزایش توانایی و ارتقاء سطح کمی و کیفی به شکل یک مفهوم کلی است که با توجه به تعاریف اولیه که به آن داده می شود فرآیندهای مختلفی را ایجاد می کند. این تعریف با برداشت مصداقی و عینی از توسعه ای که مجموعه مبانی نظری، الگوها، روش ها و محصولات بوده و بطور مشخص در غرب بروز دارد

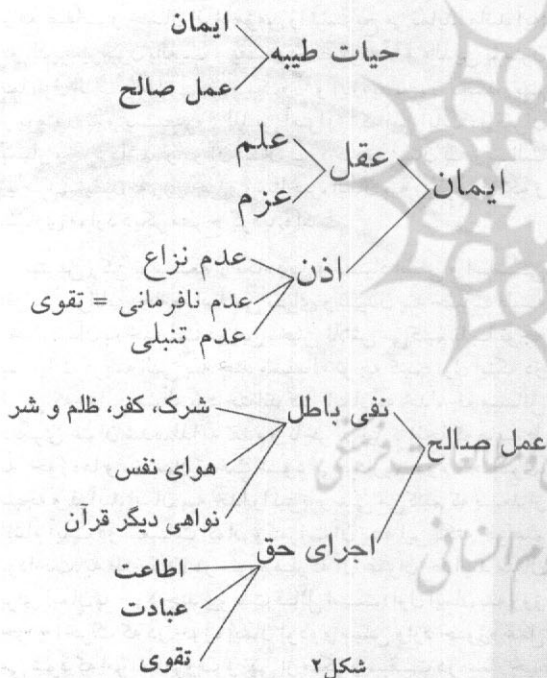
ایمان و عمل صالح بعد از این که تحقق پیدا کردند باعث رسیدن به محصولاتی نظیر حیات طیبه، فلاح، فوز، تقرب و هدایت می شوند که در واقع هدف از خلقت انسان و تمامی تلاشهای او رسیدن به همین مسائل می باشد.

متفاوت و خارج از حوزه این بحث است. افزایش توانایی و ارتقاء سطح کمی و کیفی جنبه های وجودی انسان از جمله رسالت انبیاء است، لذا این فرآیند در قرآن ظهور و بروز خاصی دارد. از آنجا که مقدمه تمام تعالی و تکامل های مادی، معنوی، روحی و جسمی در سرتاسر قرآن کریم، دو عبارت ایمان و عمل صالح بیان شده است، لذا این دو عنصر به عنوان مبانی نظری و عملی توسعه در قرآن مورد توجه قرار می گیرد. این مبانی باعث ایجاد دو وضعیت می شوند که می توان از آن به اهداف میانی و نهایی یاد کرد. در هر دو هدف تلفیق ابعاد مختلف وجود انسان مشهود است. در طیف اهداف نهایی عبارت حیات طیبه راهبری مباحث توسعه را به عهده می گیرد. ایمان بر پایه عقل و اذن خدا استوار است که مقومات عقل، علم و عزم می باشد. دامنه علم در قرآن متوجه نیازهای ابعاد وجودی انسان است. لذا از علم توحید گرفته تا ساختن زره داود، هدایت امور اقتصادی یوسف، کشتی سازی نوح و زبان پرندگان سلیمان در آن وجود دارد.

ایمان با عمل صالح رابطه تعاملی دارد. عمل صالح بر اساس نفی باطل و احقاق حق است. در باطل شرک، ظلم و هوای نفس جای دارد و در حق اطاعت، عبادت و تقوی در جریان است. انتشار امر، خلق، نفع، خیر، ذکر و شکر در عمل صالح مشهود می باشد. در نهایت جامعه دینی با التزام، انسجام، استحکام و استمرار در مبانی نظری و عملی خود توان دستیابی به حیات طیبه را پیدا خواهد کرد؛ زندگی پاک که غرب بخشی از ابعاد مادی آن را بالفعل کرده است.

تمامی تقسیماتی که انجام پذیرفته بر اساس آیات قرآن بوده و مباحث قدرت، تولید و محبت در ذیل عناوین عمل صالح بررسی شده است. این تقسیمات در شکل ۱ و ۲ قابل توجه است.

ارزش که در حد سعادت، اقتدار، عزت، رفاه، آرامش و امنیت است، بسیار ضروری و مورد نیاز است و جوانب مختلف زندگی ما را که بسته به ایدئولوژی ما تغییر می کنند در بر می گیرد. این مجموعه خصایص که در تفکر اسلامی معادل یک یا همه این موارد است: رسیدن به فلاح، هدایت، رستگاری، بهشت، مغفرت و آمرزش گناه، عاقبت به خیری، و حسن مآب، پاداش بی حساب، رحمت، درجات بلند، جانشینی در زمین، رسیدن از ظلمت به نور، تبدیل گناهان به ثواب و رسیدن به حیاط طیبه. این مفاهیم در آیات قرآن با این تعبیر آمده است: «فلا خوف علیهم»^{۱۳}، «ثم اهتدی»^{۱۴}، «لهم درجات العلی»^{۱۵}، «یدخلون الجنة»^{۱۶}، «فلنحسینة حیاة الطیبه»^{۱۷}، «فیوفیهم اجرهم»^{۱۸}، «یهدیهم ربهم بایمانهم»^{۱۹}، «سیجعل لهم الرحمن ودا»^{۲۰}، «لهم مغفرة و رزق کریم»^{۲۱}، «لیستخلفنهم فی الارض»^{۲۲}، «لندخلنهم فی الصالحین»^{۲۳}، «لنخرج... من الظلمات الی النور»^{۲۴}، «اولئک هم خیر البریه»^{۲۵}، «یستجیب... و یزیدهم من فضله»^{۲۶}، «لهم جزاء الضعف»^{۲۷}، «فلا کفران لسمعیه»^{۲۸}، «فلا یخاف ظلماً و لا هضماً»^{۲۹}، «لا یکلف نفساً الا وسعها»^{۳۰}، «هم فیها خالدون»^{۳۱} و «طوبی لهم و حسن مآب»^{۳۲}.

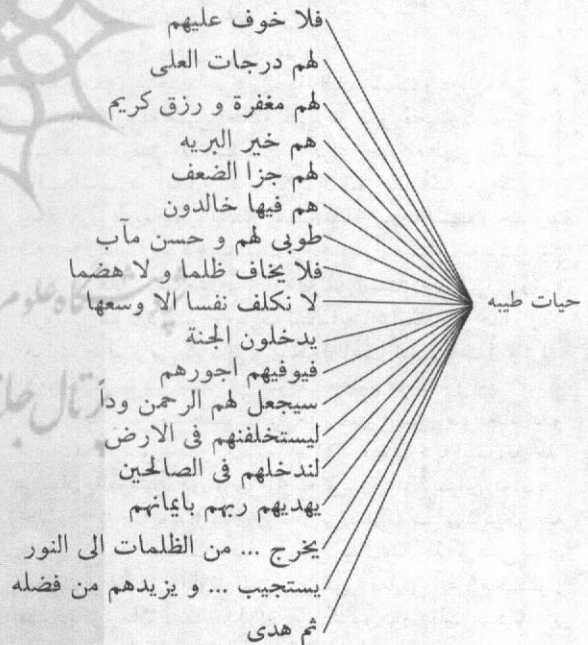


شکل ۲

این وضعیتها در واقع به مثابه آن ماده و جوهر مطلوب توسعه است و می توان استدلال کرد آنچه در تفکر اسلامی غایت و نهایت مطلوب است همان چیزهایی است که در آیات ذکر شده است. بنابراین مفهوم توسعه در نظام اسلامی موارد یاد شده است که مقدمه همه این حالتها ایمان و عمل صالح است که در تمام آیات ذکر شده است. پس به طور خلاصه می توان گفت این که ایمان و عمل صالح به عنوان مبانی توسعه نظام اسلامی قرار گرفته است به خاطر تناسب قابل توجه محصول این مسأله با محتوا و جوهر توسعه است و جایگاه مفهوم توسعه در نظام اسلامی همان جایگاه محصولات ایمان و عمل صالح است، لذا بر این اساس ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح بعد از تحقق باعث رسیدن به محصولاتی نظیر: «حیوة طیبه»، «فلاح»، «فوز»، «تقرب» و «هدایت» می شوند که در واقع هدف از خلقت انسان و تمامی تلاشهای انسان رسیدن به همین مسائل می باشد. لذا تأکید در این بحث نمایش سیر حرکتی و نظام فکری است که توسعه از آن زاده و مورد دفاع قرار می گیرد بر این اساس می توان گفت: تمامی اجزا دین اسلام و سعادت بخشیدن به تواناییهای انسان است پس نماز هم یک توسعه بوده و کلمه «اهدنا الصراط المستقیم» مؤید این مسأله است. در همین بستر و فضا است که نمایه های اصلی زندگی صحیح و الهی ایجاد و تصویر می گردد.

لازم است جهت روشن شدن مطلب به تعدادی از آیات که مسیر ایمان، عمل صالح و محصولات آن را بیان می کنند اشاره کنیم؛ «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری»^۱، «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»^۲، «الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون»^۳، و «الذین امنوا و عملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیئاتهم»^۴، «والذین امنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین»^۵، «اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات الماوی»^۶، و «یستجیب الذین امنوا و عملوا الصالحات»^۷، «و من عمل صالحاً فهو مؤمن فلنحسینة حیاة الطیبه»^۸، «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا»^۹، «فالذین امنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و رزق کریم»^{۱۰}، «الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»^{۱۱}، «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم»^{۱۲}.



شکل ۱

ابتدا اثبات می کنیم که ایمان و عمل صالح مبانی نظری و عملی توسعه اسلامی بوده و سپس مستند این مسأله را بررسی می کنیم.

توسعه بعد از پالایش و حذف زوائد، جوهر و ماهیت خاصی پیدا می کند. این ماده به مثابه عالی ترین خواسته و هدف یک جامعه، آرمان و آرزوی آن گردیده و معادل چیزی که یافتن آن همان تحصیل سعادت است، ارزیابی می شود. این ماده پر

ایمان

بحث ایمان در آیات قرآن کریم به کرات آمده و مورد امر قرار گرفته است. بسیاری از آیات امر می‌کند که ایمان بیاورید؛ مانند آیه «آمنوا بالله و رسوله و ان تؤمنوا و اتقوا فلکم اجر...»^{۳۳} و «فامنوا بالله و رسوله النبی الامی...»^{۳۴} و همیظور در آیه «آمنوا بالله و رسوله و اتفقوا مما جعلکم مستخلفین»^{۳۵} و «وینا اننا سمعنا منادیای نادی للایمان ان آمنوا بریکم فامنا...»^{۳۶} که به این امر اشاره شده است.

این امر الهی واجب بوده و به کسانی که ایمان آورده‌اند تذکر و یادآوری می‌کند که چه اعمالی را باید انجام دهند و چه اعمالی باید ترک شود. بسیاری از آیاتی که با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌گردد، پایدها و نیایدهای دین را تعقیب می‌نماید. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»^{۳۷}، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی»^{۳۸}، «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»^{۳۹}، «اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»^{۴۰} و «لا تتبعوا خطوات الشیطان»^{۴۱} که این آیات در مقام بیان عمل صالح نیز بوده و در بخش بعد به طور مفصل بررسی خواهد گردید. بسیاری از آیات نیز شرایط کسانی که ایمان آورده‌اند را بیان می‌کند و در واقع صفات و خصال افراد مؤمن را تشریح می‌نماید؛ مانند آیه: «و الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة»^{۴۲} و «الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک»^{۴۳} و آیه «یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یتستغفرون للذین آمنوا»^{۴۴} که این آیات در قرآن بسیار وجود داشته و در آن ایمان به آخرت، ایمان به رسالت پیامبران، ایمان به روز جزا و رستاخیز، ایمان به وجود ملائکه و بسیاری موارد دیگر مطرح گردیده است.

مهمترین رکن توسعه از نگاه دین و بنیاد اصلی و اساسی افزایش توانایی جامعه اسلامی برای رسیدن به حیات طیبه بحث ایمان به خداست. در این بخش تلاش می‌کنیم تا با توجه به آیات کریمه الهی به چند مسأله توجه کنیم؛ اول اینکه در آیاتی که به این مسأله پرداخته‌اند کنار ایمان به خدا، چه مسائلی دیگری عنوان شده، لذا به تقدم و تاخر آن نیز تا آنجا که مربوط به حوزه‌ها و بخشهای بحث شود می‌پردازیم. دوم محصول، نتیجه و فرآیند ایمان به خدا را نیز بررسی می‌کنیم که بعد از اتمام آیات در شعبات ایمان و ثمرات آن به این نکته خواهیم پرداخت. به طور مثال در سوره مبارکه آل عمران خداوند متعال برای ایمان به خود چند پیوست قائل است؛ اول ایمان به روز جزا و آخرت که در حوزه ایمان بوده و سپس وارد حوزه عمل می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر و سبقت در عمل خیر قابل توجه است. محصول و فرآیند عمل با تعبیر «صالحین» آمده است. در سوره مبارکه تغابن آیه ۱۱ با بیان اینکه اگر مصیبت به کسی وارد شود حتماً به اذن خداست تأکید می‌کند در این صورت ایمان به خدا باعث هدایت قلب می‌شود. این آیه هر چند به طور مشخص به ایمان و عمل خاصی اشاره ندارد ولی به تحقق ایمان در شرایط صبر بر مصیبت توجه کرده و آن را باعث هدایت قلب می‌داند. در کنار توجه به هدایت قلب که امری نادیدنی است تصریح می‌کند که خداوند به هر چیز داناست، چه ظاهر و چه پنهان باشد. در سوره مبارکه طلاق آیه ۱۱ نیز برای ایجاد ایمان به طور مقدمه وجود رسول و پیامبری که آیات الهی را بیان کند مطرح ساخته و می‌فرماید که این حالت باعث خروج از ظلمت به سوی نور خواهد شد.

در عرصه عمل به عمل صالح به عنوان حرکت بعد از ایمان تصریح کرده و محصول و فرآیند ایمان را بهشت با صفت جاودانگی آن و رزق می‌داند: «قد احسن الله له رزقا». در آیه ۶۹ سوره مبارکه مائده باز اشاره دارد ایمان به خدا در کنار ایمان به روز جزاست و عمل صالح نیز تکرار شده ولی محصول ایمان دور شدن از هراس، حزن و اندوه تبیین گردیده است. در سوره مبارکه توبه آیه ۱۸ و ۱۹ ایمان به خدا را با آب دادن به حجاج و عمارت مسجد الحرام مطرح کرده و آن را غیر قابل مقایسه می‌داند. در آیه بعد در حوزه فعل و عمل صالح به مهاجرت در راه خدا و جهاد با مال و جان اشاره دارد، محصول و فرآیند ایمان در این دو آیه درجات عظیم و مقام فائزون است. در سوره

مبارکه صف آیه ۱۰ و ۱۱ نیز اشاره می‌کند که حصول ایمان، باعث نجات از عذاب الیم و شرط آن جهاد در راه خدا با مال و جان می‌باشد. در سوره مبارکه بقره آیه ۲۸۵ اشاره مفصلی به بحث ایمان داشته و آن را در ایمان به خدا، ملائکه، کتابهای آسمانی و ایمان به پیامبرانش بیان می‌کند. محصول و فرآیند ایمان در این آیه غفران است. در سوره مبارکه انفال آیه ۴۱ شرط ایمان را خمس می‌داند که به پیامبر، ذی القربی، ایتم، مساکین و در راه مانده‌ها تعلق دارد. در سوره مبارکه بقره آیه ۲۳۲ ایمان به خدا و روز آخرت به ایجاد پاکی می‌انجامد و

مقدمه ایمان به خدا، اجرای احکام الهی است و در آیه ۲۸۸ نیز باز اشاره دارد به همین احکام الهی. در سوره مبارکه نور آیه ۲ شرط ایمان به خدا شدت در اجرای احکام الهی و نداشتن رافت است. در آیه ۲۵۶ درباره ایمان به خدا تأکید می‌کند: امر ایمان مربوط به حوزه اختیار است، لذا اجبار نداشته و خداوند به درون دل‌های مردم بیناست و محصول مهم و اساسی این ایمان به خدا دست زدن به عروة الوثقی است که هرگز این رشته پاره نمی‌شود. در سوره مبارکه نساء آیه ۵۹ ایمان به خدا و روز جزا شرط قرار می‌گیرد برای اینکه اطاعت خدا و رسول و اولی الامر انجام شود و سپس در صورت وجود هر نزاع و اختلاف به آنان ارجاع شود و محصول این حرکت نیز خیر و سرانجام نیکو می‌باشد. در سوره مبارکه توبه آیه ۶۱ اشاره دارد به ایمان به خدا و ایمان به مؤمنین. در سوره مبارکه توبه آیه ۹۹ برای ایمان به خدا و روز جزا بحث اتفاق را بیان می‌کند که برای نزدیکی به خدا و رسول است، محصول این ایمان به خدا و عمل اتفاق رحمت و غفران خداوند است. در سوره تغابن آیه ۹ محصول مهم دیگر ایمان به خدا را تکفیر گناه و فوز عظیم می‌داند. در سوره جن آیه ۱۳ محصول ایمان عدم ترس از نقصان و ستم است در سوره مبارکه هود آیه ۵۸، ۶۶ و ۹۴ ایمان به امر خداست که برای هود، صالح و شعیب آمده است.

در مجموع می‌توان گفت: همراه با ایمان به خدا موارد زیر آمده است: اول ایمان به روز جزا، دوم ایمان به رسول خدا، سوم ایمان به ملائک و فرشتگان، چهارم ایمان به کتابهای آسمانی، پنجم ایمان به آنچه که از طرف خدا آمده است، ششم ایمان به غیب، هفتم ایمان به دانا بودن خدا، هشتم ایمان به شنوا و بینا بودن خدا، نهم ایمان به مؤمنین، دهم ایمان به امر خداوند،

فرآیند ایمان عبارت است از: هدایت قلب، صالح شدن، رسیدن به فوز عظیم، بخشش و غفران، پاک شدن گناهان، استواری و قول ثابت در دنیا و آخرت، عدم تسلط شیطان، محبوب شدن، ایجاد برکت و بازشدن دربهای آسمان، اطمینان و امنیت، پیروزی و غلبه بر کفار و دشمنان، رزق و روزی، عدم ترس از نقصان و ستم، عروة الوثقی، پاکی و صفای قلب، خروج از ظلمت و ورود به نور، عاقبت به

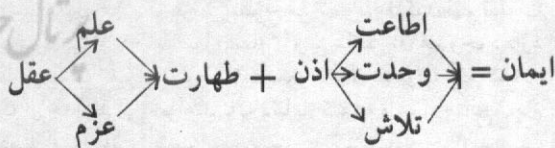
یازدهم ایمان به احکام الهی، دوازدهم ایمان به بهشت و جهنم.

در کنار این ایمانها مواردی از عمل نیز مشهود است که در بخش بعد توضیح خواهیم داد. درباره محصول ایمان نیز به طور اجمال به آن می پردازیم. فرایند و ثمره ایمان طبق آنچه که در آیات قبلی آمده عبارت است از: اول: هدایت قلب، دوم: صالح شدن، سوم: رسیدن به فوز عظیم، چهارم: بخشش و غفران، پنجم: پاک شدن گناهان، ششم: استواری و قول ثابت در دنیا و آخرت، هفتم: عدم تسلط شیطان، هشتم: محبوب شدن، نهم: ایجاد برکت و بازشدن در بهای آسمان، دهم: اطمینان و امنیت، یازدهم: پیروزی و غلبه بر کفار و دشمنان، دوازدهم: رزق و روزی، سیزدهم: عدم ترس از نقصان و ستم، چهاردهم: عروة الوثقی، پانزدهم: پاکی و صفای قلب، شانزدهم: خروج از ظلمت و ورود به نور، هفدهم: عاقبت به خیر شدن، هجدهم: درجات عظیم.

همانطور که از این محصولات پیداست، آنچه که در سایه ایمان به خدا پدید می آید از ارزش بسیار بالایی برخوردار است. مواردی مانند رزق و روزی، اطمینان و امنیت و آرامش، ایجاد برکت و باز شدن درهای آسمان و بسیاری موارد دیگر، می توانند از چیزی تحت عنوان توسعه به مراتب افضل باشند. پس می توان گفت در تفکر اسلامی آنچه که به اسم توسعه در غرب وجود دارد به ایمان به خدا و عمل صالح که همان حیات طیبه است ترجمه شده و ابعاد گسترده و کامل از آنچه که توسعه پدید می آورد به ما عرضه می دارد.

عناصر تشکیل دهنده ایمان

در ابتدا باید با استفاده از قرآن، عناصر تشکیل دهنده ایمان را اثبات کرد. ابتدا با آیه ای از قرآن به نگاهی اجمالی درباره این مسأله می پردازیم: «ما کان لنفس ان تؤمن الا بإذن الله و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون»^{۴۵} تأکید می کند هیچ کسی ایمان نمی تواند بیاورد الا به اذن خدا، لذا عامل اول ایمان، اذن خداست. در قسمت دوم آیه مشکل حل شده و می فرماید: پلیدی برای کسانی است که از عقل خود استفاده نمی کنند.^{۴۶} به عبارت دیگر اگر از عقل استفاده کنیم پاکی برای ما بوجود می آید، آنگاه به اذن خدا می توانیم ایمان بیاوریم. بنابراین عامل دوم رسیدن به ایمان عقل است که تولید طهارت می کند و این طهارت زمینه ساز توجهات خداوند و اولیاء الهی می شود.



شکل ۳

در شکل (۳) می توان این مسأله را به روشنی دریافت و اینکه ایمان در نهایت از چه منابعی تکمیل می شود. به طور اجمال ایمان با عقل و اذن خدا تغذیه می شود؛ عقل بر اساس علم و عزم بنیان نهاده شده که علم به علم دنیا و علم آخرت تقسیم و علم دنیا علمی است که یا خیر و یا نفع باشد و علم آخرت،

توحید یا نبوت یا معاد است. با توجه به اینکه در تفاسیر خیر با ولایت و امامت مطابقت می کند و حوزه امر شامل عدل هم می شود. «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط المستقیم»^{۴۷} و

بدترین جنینده ها نزد خداوند کسانی هستند که دارای دو خصلت هستند. اول اینکه نمی شنوند و دوم اینکه نمی گویند.

«امرت لاعدل بینکم»^{۴۸} لذا مجموعه ای از اصول و فروع دین در علم قرار دارد و لذا بعد از علم باید به عزم توجه داشت که در واقع عزم همان فضای حاکم بر عمل است و ترک آن که از حوزه قبول حق و رد باطل تغذیه می شود. اگر علم باشد و عزم نباشد عقل حاصل نمی شود و اگر عزم بر انجام فعلی به وجود بیاید ولی نداند که سیر این انجام از چه راهی است عقل حاکمیت ندارد. در حاکمیت عقل و اذن، ایمان متحقق می شود.

۱- عقل

در این قسمت ابتدا اثبات می کنیم که عقل از چه اجزایی تشکیل شده و سپس درباره اشتراک و افتراق عقل در تفکر اسلامی و غیر اسلامی بحث خواهد شد و در آخر حاصل بحث عقل بررسی می شود.

اجزاء عقل - درباره جایگاه مهم عقل در حوزه معرفت اسلامی جای تردید نیست و تعقل دعوت انبیاء در رأس پیام و دستورات الهی است. در اینجا ابتدا به چند مورد از آیاتی که درباره عقل بیان دارد توجه می کنیم؛ «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»^{۴۹} بدترین جنینده ها نزد خداوند کسانی هستند که دارای دو خصلت هستند. اول اینکه نمی شنوند و دوم اینکه نمی گویند و سپس توضیح آیه این است که اینها عقل ندارند. تعمق در این آیه بر روی کلمه شنیدن و گفتن است؛ زیرا «صم» مخالف سماع و «بکم» مخالف قول است. ابتدا درباره این که شنیدن چه ارتباطی می تواند با بحث عقل بوجود بیاورد بحث می کنیم. برای این مسأله چند مقدمه لازم است، نخست اینکه شنیدن و دیدن از ابزار شناخت و معرفت محسوب می شود و در واقع ابزار حسی شناخت است. دوم اینکه قرآن اشاره می کند شنیدن باعث ایجاد ایمان می شود. «ربنا انما سمعنا منادیا ینادی للإیمان ان آمنوا برکم فآمننا»^{۵۰} سوم اینکه، این شنیدن به تنهایی برای ایمان کافی نیست. «و منهم من یسمعون الیک افانت تسمع الصم و لو کانوا یعقلون»^{۵۱} چهارم اینکه همان حالتی که برای لا یعقلون وجود

دارد برای لا یؤمنون نیز آمده است. «ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون»^{۵۲} پنجم اینکه شنیدن و دیدن فقط مادی نیست. آیه «لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها»^{۵۳} نشان می دهد که چشم هست ولی نمی بیند. گوش هست، ولی نمی شنود، معلوم می شود حقایق فقط مادی نیست. ششم عقل و علم در آیات با هم می آیند و رابطه آنها یا عموم و خصوص

است یا تباین که به نظر عموم خصوص می آید؛ «یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون»^{۵۴} کلام خدا را یهودیان شنیدند ولی آن را نپذیرفتند در حالی که از عقل خود استفاده هم کردند و علم هم داشتند. لذا می توان به نقش ناقص علم و عقل در تحصیل ایمان اشاره کرد. از مجموع این آیات و مقدمه ای که ذکر شد می توان فهمید که برای عقل یک جزء ثابت و مهم وجود دارد و آن علم است و جزء دیگر عقل عزم می باشد که در قسمت بعد به تفصیل آن را توضیح خواهیم داد.

اشتراک و تفاوت - بطور کلی سامان دهی به مسأله عقل بسیار مهم و اساسی است، زیرا همین بحث عقل در تفکر غربی با یک برداشت خاص به مهمترین عامل توسعه تبدیل می شود. لذا باید توجه داشت که تا چه میزان عقل در دو حوزه قابل اشتراک است. بحث عقل می تواند ریشه بسیاری از نابسامانی ها

به نظر می رسد عقلانیت در غرب در برابر اعتقاد به وحی قرار گرفته است و به گونه ای به اعمال اجتماعی مبتنی بر وحی بدبین می باشد.



را نبود کند، لذا درک حوزه فعالیت آن بسیار مهم است. به نظر می‌رسد عقلانیت در غرب در برابر اعتقاد به وحی قرار گرفته است و به گونه‌ای به اعمال اجتماعی مبتنی بر وحی بدبین می‌باشد. برای مشخص شدن این مسأله به تفاوت و تشابه بین بحث عقل در تفکر اسلامی و تفکر غربی بطور اجمال خواهیم پرداخت و سپس به این نکته می‌پردازیم که آنچه در تفکر اسلامی درباره عقل وجود ندارد تا چه حد می‌تواند در روند توسعه همه جانبه تأثیرگذار باشد و برعکس اعتقادات غیر مشترک تمدن غرب درباره مسأله عقل تا چه میزان برای آن تمدن مشکل ساز است.

اشتراک بحث عقل در این دو تفکر عبارت است از: ابتدا توجه به تفکر و فرآیند آن. قرآن کریم این مسأله را بارها متذکر شده و به عنوان شاخص مهمی از اهل ایمان ذکر نموده است. دومین اشتراک در بحث مشاهده است که در تمدن غرب مشاهده به طور قابل ملاحظه‌ای جهت

محصولات غربی عقل که ناشی از چینش خاص مؤلفه های آن است با فرآیند عقل در تفکر اسلامی متفاوت است؛ عقل در تفکر اسلامی ایمان می آورد در حالی که در تمدن غربی تکنولوژی حاصل می کند.

پیشبرد ارابه توسعه مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن نیز بحث دیدن و نگاه کردن جایگاه بسیار مهمی دارد تا حدی که بصیر جزء صفات خداوند است و آیا نمی‌بینید در بسیاری از آیات به عنوان خطاب خداوند وجود دارد. سومین اشتراک در محاسبه گری است که از پایه های پیشرفت محسوب می‌شود و در آیات و روایات برای آن می‌توان نمونه‌هایی پیدا کرد. چهارمین اشتراک مربوط به استقراء و قیاس است که موجب نوآوری و ابداع می‌شود. این مسأله در تفکر اسلامی بسیار قابل ملاحظه است. آیات بی شماری که با «مثل» همراه است حرکت استقرایی و قیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. پنجمین اشتراک مربوط به بحث ترکیب و تجزیه است که می‌تواند تأثیر فراوانی بر بحث توسعه داشته باشد. این مسأله در تفکر اسلامی مورد پذیرش می‌باشد. ششمین نکته مربوط به بحث نظام مندی و سیستم‌سازی است که در تمدن غرب شکل قوی و مستحکم آن بوجود آمده است. در معرفت اسلامی بدون شک این نظام مندی مورد تأکید می‌باشد. هفتمین اشتراک در این مسأله مربوط به علم است. در فرهنگ غرب علم جایگاه بسیار بلندی دارد که نمی‌توان آن را به بلندی جایگاه علم در تفکر اسلامی دانست. هشتمین مسأله مربوط به بحث نخبگان است که ارزش و جایگاه مناسبی برای آن وجود دارد.

این موارد اهم مسائل مورد توافق بین تمدن اسلامی و غربی در حوزه عقل می‌باشد و اختلافات آن به این شرح است. ابتدا

تفکر اسلامی ابزار عقل را ناکافی می‌داند. در تفکر غرب عقل در نقطه اوج قرار دارد. دوم اینکه در تفکر اسلامی عقل ابزار مهم برای رسیدن به حیات آسمانی است که از دنیا آغاز و به آخرت امتداد می‌یابد. در حالی که در تفکر غربی ابزار عقل صرفاً مادی است. سوم اینکه در تفکر اسلامی عقل کاشف از رابطه های معنوی و مادی حاکم بر عالم خلقت است که بر خلاف تمدن غرب می‌باشد. چهارم اینکه عقل در تفکر غربی مخالف و در تضاد با وحی است، در حالی که در تفکر اسلامی عقل در طول وحی است. پنجم اینکه

بال های عقل در تفکر اسلامی قدرت مکاشفه اراضی معنوی را دارد و لذا پیامبر و امامان عقل کل نامیده می شوند. این توانایی از حوزه عقل غربی دریغ شده است

محصولات غربی عقل که ناشی از چینش خاص مؤلفه های آن است با فرآیند عقل در تفکر اسلامی متفاوت است. عقل در تفکر اسلامی ایمان و در نهایت حیات پاک می آورد در حالی که در تمدن غربی فقط تکنولوژی حاصل می کند.

حاصل - به نظر می‌رسد جلوه های کاملی از عقل که باعث ایجاد تحرک، پویایی و شتاب در جامعه شده و در نهایت باعث توسعه می‌شود، در گنجینه معرفت اسلامی موجود است و نماهای خاصی از عقل که مورد توجه غرب می‌باشد، عامل مهمی در ایجاد و استمرار توسعه همه جانبه نمی‌باشد. اگر عقل را دانستی بدانیم که به توانستن نائل شده و علم، عمل را جهت نیل به هدف خود توأمان لازم و ضروری می‌داند، بسی تردید گنجینه‌ای غنی تر از فرهنگ اسلامی پیدا نخواهیم کرد.

نکته مهم دیگر این است که فقدان اصول مطرود اسلامی عقل در تفکر غرب چه مسأله ای را بوجود می‌آورد. بال های عقل در تفکر اسلامی قدرت مکاشفه اراضی معنوی را دارد و لذا پیامبر و امامان عقل کل نامیده می‌شوند. این توانایی از حوزه عقل غربی دریغ شده، لذا فقدان معنویت در این تمدن قابل رؤیت است. عقل دستان آسمانی انسان است که از عالم بالا وحی را دریافت و یا درک می‌کند. این دستان بریده از دامن عرش فرش نشینی را نیز در ذائقه مردمان مغرب زمین تلخ کرده است. در نهایت می‌توان گفت ظرفیت های بحث عقل در تفکر تمدن غرب محدود، ولی بالفعل شده است، در حالی که در تمدن اسلامی فراتر از آن بوده ولی به همان حد غرب نیز بروز نیافته است. از سوی دیگر مواردی مانند سکولاریسم، سودآوری نامحدود، صنعتی شدن نامحدود، دنیا پرستی و فرد گرایی مطلق که بر اساس رهیافتی عقلی در غرب تأسیس شده نمی‌تواند تأثیر تعیین کننده ای بر روند توسعه همه جانبه داشته باشد.

۱-۱- علم

در بحث علم به این موارد می‌پردازیم: ابتدا طرق دریافت علم را با تأکید بر قلب و کارکردهای آن بررسی می‌کنیم، سپس تقسیمات علم را مورد توجه قرار داده و در نهایت از این بحث نتایج مورد نظر خود را بیان می‌کنیم. این علم از طریق شنیدن، دیدن و مسأله مهم قلب و فواد انتقال می‌یابد. شنیدن به عنوان ابزار این علم آنقدر مهم است که «یعقلون» و «یسمعون» در یک عرض مطرح می‌شود. «فتكون لهم قلوب یعقلون بها و اذان یسمعون بها»^{۵۵} و بر عکس آن هم وجود دارد «ام تحسب انهم ان اکثرهم لا یسمعون او لا یعقلون»^{۵۶} و کسانی که از خداوند می‌خواهند تا به دنیا بازگشته و عمل صالح انجام دهند اول بینایی و شنوایی و سپس بازگشت، از خداوند طلب می‌کنند. «ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون»^{۵۷}

از آنجا که قلب نقطه تمایز بحث علم به حساب می‌آید مقداری به آن می‌پردازیم؛ نکته مهم و قابل توجه مربوط به کارکرد قلب است. نخست اینکه ایمان به قلب وارد می‌شود: «و لما یدخل الایمان فی قلوبکم»^{۵۸} دوم اینکه سکینه نیز به قلب نازل می‌شود: «انزل السکینه علی قلوب المؤمنین»^{۵۹} سوم اینکه جایی که خاضع و خاشع می‌شود قلب است: «اذا ذکر الله و جلت قلوبهم»^{۶۰} و «ان تخشع قلوبهم لذكر الله»^{۶۱} چهارم اینکه امتحان و آزمایش مؤمنین نیز از قلب آنان آغاز می‌شود: «اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى»^{۶۲} پنجم اینکه با ایمان

ارسلناك الا كاهن للناس بشييراً و نذيراً و لكن اكثر الناس لا يعلمون^{۸۵} و يا اين كه به صراحت اشاره می کند «واعلموا ان فيكم رسول الله»^{۸۱} درباره معاد نیز اشاره دارد که «ثم يجمعكم الي يوم القيامة لا ريب فيه و لكن اكثر الناس لا يعلمون»^{۸۲} اين مفهوم با عبارات ديگر نیز بيان گردیده است: «واتقوا الله و اعلموا انكم اليه تحشرون»^{۸۳} لازم به ذکر است بيان قرآن درباره خداوند و در قالب امر اعلموا به موازد ذيل متوجه است: «ان الله مع المتقين»^{۸۴} و «ان الله شديد العقاب»^{۸۵} و «ان الله عزيز حكيم»^{۸۷} و «بكل شيء عليم»^{۸۸} و «بما تعملون بصير»^{۸۹} و «ان الله غفور رحيم»^{۹۰} و «ان الله سميع عليم»^{۹۱} و غني حميد»^{۹۲} ولی خلاصه اين مطالب همان بيان نیاز و احتياج به علم توحيد معاد و نبوت است که در اين آیات قابل توجه و بررسی می باشد. دسته ديگر

بحث علم در قرآن منحصر در علوم توحيدی نیست و علوم ديگری نیز در قرآن به رسميت شناخته شده که در راستای زندگی توحيدی است، ولی به جنبه ها و حوزه های مادی بشر توجه دارد.

از آیات به مسأله علم دنیا توجه دارند. در علم دنیا به مواردی که نفع دارند تأکید می شود، زیرا علمی که ضرر و زیان دارند هم وجود دارد؛ «و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم»^{۹۳} که مربوط می شود به علمی که «يفرقون بين المرء و زوجته»^{۹۴} و باعث جدایی زنان از مردان می گردد و ظاهراً علم سحر است «و لكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر»^{۹۵} لذا در بحث علوم به علمی که در مرحله اول نفع داشته باشد و در مرحله دوم امری بر آن وجود داشته باشد، توجه می کنیم. در نهایت از آنجا که پیوستگی خاص بين علوم دنیوی و اخروی وجود دارد، می توان به طور کلی اين موارد را جزء مصادیق علم دانست:

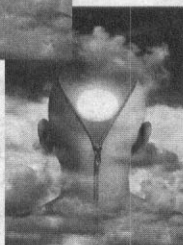
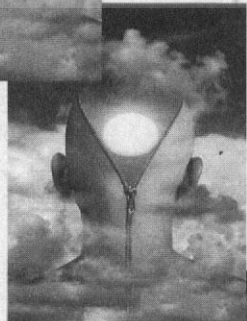
نخست علم به آنچه که مربوط به حدود الله است که می بایست فرا گرفته شود؛ «فتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون»^{۹۶} دوم علم به حکمت مورد توجه است «يعلمه الكتاب و الحكمة»^{۹۷} سوم علم به آن چیزهایی که احتياج و لازم است «و آتاه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء»^{۹۸} که آن چیزی که می خواهند شامل همه نیازهای مادی است که در

این آیه مربوط به طالوت و جالوت است. چهارم یادگیری صنعت جنگ و دفاع در برابر دشمن «و علمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم من بأسكم...»^{۹۹} که این آیه نیز به مسائل مربوط به صنعت زره سازی اشاره می کند که حضرت داود این علم را فراگرفت و برای حفاظت سربازان، از دشمن استفاده کرد. پنجم وقتی در داستان حضرت یوسف دقت می کنیم متوجه می شویم که در آیه «رب قد آتيتني من الملك و علمتني من تأويل الاحاديث»^{۱۰۰} منظور از احاديث فقط رؤیا و خوابها نیست، بلکه مسائل و مطالبی است که اتفاق

آوردن قلب هدايت می شود. به عبارت ديگر هم ايمان با قلب است و هم هدايت در قلب است؛ «من يؤمن بالله يهد قلبه»^{۱۰۱} و به همین خاطر وقتی که ايمان آوردیم و هدايت شدیم از خدا می خواهيم که قلوب ما را از شر شيطان محافظت کند. «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا»^{۱۰۲} ششم محل اطمینان و آرامش نیز قلب است: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»^{۱۰۳} و همينطور در آیه «قالوا نريد ان ناكل منها و نظمئن قلوبنا»^{۱۰۴} البته اين موارد همگی درباره ویژگی های مثبت قلب بود که به آن پرداخته شد ولی درون قلب می تواند موارد مخالفی نیز صورت گرفته و باعث ضلالت و گمراهی گردد. اين موارد عبارت است از: اينکه قلب دچار قساوت و سختی می شود؛ «ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة»^{۱۰۵} جایی که مهر زده شده و باعث دوری از خدا می شود، همین قلب است؛ «ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم»^{۱۰۶} لذا قلب امکان بیماری و مرض دارد که اين مرض زمینه افزايش و كثرت گناه را فراهم می کند؛ «في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً»^{۱۰۷} در صورتی که قلب کارکرد و عملکرد خود که فهمیدن و علم داشتن است فراموش کرده و انجام ندهد، خداوند بر آن مهر زده و باعث گمراهی می شود؛ «كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون»^{۱۰۸} نکته مهم ديگر اين که آنچه که باعث می شود که انسان بينايی خود را از دست داده و معارف الهی را نبیند نابینايی قلب است؛ «فانها لا تعمی الا بصار و لكن تعمی القلوب التي في الصدور»^{۱۰۹} مقایسه پلیدی در آیه ۱۰۰ یونس و ۱۲۵ سوره توبه بسیار آموزنده است، زیرا در آن آمده «و اما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم»^{۱۱۰} که مشخص می کند رجس برای قلبی است که از آن استفاده نشده و مریض شده است، کما اینکه رجس برای کسانی است که از عقل خود استفاده نکردند، نیز وجود دارد. پس استفاده از قلب باعث عقل می شود «ام لهم قلوب يعقلون بها»^{۱۱۱} البته این نکته قابل توجه است که آنچه باعث می شود تا خداوند از آنان روی برگرداند خود آنان می باشند. «فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم»^{۱۱۲} به طور خلاصه باید گفت: عقل از رکن علم شکل یافته که این علم از حوزه شنیدن، دیدن و ادراکات قلبی تغذیه می گردد و در بعضی آیات وقتی که اشاره می کند صم بکم باعث بی تعقلی است، پس علت این شنیدن نیست که باعث شنیدن نیست و انسان «صم» می شود قفل و مهری است که بر قلب آنان زده شده است «بل طبع على قلوبهم فهم لا يسمعون»^{۱۱۳} و «و طبع الله على قلوبهم فهم لا يعلمون»^{۱۱۴}

تقسیمات علم - علم را می توان در تقسیمات ذیل بررسی و به آن پرداخت. ابتدا آیه: «يعلمون ظاهراً من الحياه الدنيا و هم عن الآخرة غافلون»^{۱۱۵} درباره اينکه علم به دنیا و آخرت متوجه است تأکید دارد. علم حیات دنیا، ظاهر و باطنی دارد که وقتی فقط ظاهر دنیا را فراگرفتیم و از باطن دنیا غافل شدیم آنگاه از آخرت هم غافل شده ایم.

علم آخرت به چند نکته توجه دارد، نخست اشاره به «و يعلمون ان الله هو الحق المبين»^{۱۱۶} که بحث توحيد است. از جمله علوم آخرتی حوزه غیب است: «ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين»^{۱۱۷} مرحله ديگر علم متوجه نبوت است که اشاره تنبیهی دارد. «و ما



می افتد و مسأله مهم آن زمان فحطی و خشکسالی بوده و خداوند به حضرت یوسف علم کنترل و مدیریت این مسأله را می آموزد که به طور مشخص درباره مسائل دنیا می باشد. ششم در داستان حضرت سلیمان نیز این آیات بسیار مهم می باشد: «قال الذی عنده علم الكتاب أنا آتیتک به قبل ان یرتد الیک طرفک»^{۱۰۱}. این علم کتاب که در حوزه علوم قرار گرفته است اهمیت بسیار زیادی دارد، وقتی حضرت سلیمان می خواهد تا تخت ملکه سبا را حاضر کند، ابتدا عفریتی از جن این امر را به عهده می گیرد و اعلام می کند که قبل از اینکه محل را ترک نمایی تخت حاضر می شود و تأکید می کند «انی علیه لقوی امین»^{۱۰۲}. ولی کسی که مقداری از علم کتاب نزد اوست حمل تخت از این مسیر بسیار طولانی بین سرزمین سلیمان و ملکه سبا را در چشم برهم زدنی به انجام می رساند. اهمیت این مسأله در بحث الگوی توسعه بسیار قابل توجه است. در ادامه درباره اشتباه ملکه سبا درباره آب و آبگینه و اینکه وی در برخورد با این جهل و نادانی از عبارت «ظلمت نفسی» استفاده می کند، بسیار مهم است.

نکات و نتایج مهمی که از بحث علم می توان دریافت به این شرح است: نخست اینکه بحث علم در قرآن منحصر در علوم توحیدی نیست و علوم دیگری نیز در قرآن به رسمیت شناخته شده که در راستای زندگی توحیدی است، ولی به جنبه ها و حوزه های مادی بشر توجه دارد، لذا همان مقدار که یادگیری علم توحید در ایمان مؤثر است، یادگیری علومی که عزت و اقتدار و تفوق و تسلط مسلمانان را اخذ و حفظ کند، می تواند ایمان آور باشد و انحصار ایمان در علوم معنوی قابل قبول نیست. دومین نتیجه از این بحث این است که راه رسیدن به تسخیر و تسلط بر عالم ماده فقط از طریق معابر مادی نیست، بلکه علومی نیز وجود دارند که می توانند از طریق غیر مادی بر مادیات مؤثر باشند. بنابراین انحصار علوم در علوم تجربی و کارآمدی آن در عرصه های اجتماعی قابل قبول نمی باشد. سومین نتیجه این بحث تأکید فراوان قرآن در بحث علوم است، به طوری که آیاتی که با «اعلموا» در قرآن وجود دارند به حدود سی آیه می رسد که نشانه تأکید قرآن بر ضرورت آگاهی است و فقدان آن را ظلم به نفس می داند. عبارت «یعلمون» و «تعلمون» به عنوان یک ارزش در دهها آیه آمده است. چهارمین نتیجه این بحث علم به خاطر آسیبهای احتمالی که در آن متصور است با تقوی حمایت شده است، به طوری که امر علم آموزی با امر به تقوی در بسیاری از آیات مشهود است و به عبارت دیگر مقدمه علم، تزکیه است و در آیات قرآن تقدیم یزیکم بر یعلمکم به دفعات آمده است. نتیجه آخر اینکه دامنه بحث علم بسیار پهناور است و می بایست بیش از پیش به آن پرداخت و حوزه های آن را شناسایی و تشریح نمود؛ ولی در تفکر اسلامی نمی توان به تفکیک علوم مادی و معنوی پرداخت، زیرا تمام علومی که سببه دنیایی دارند در خدمت تعالی بوده و رنگ معنوی پیدا می کنند.

۲-۱- عزم

درباره علم به عنوان رکن مهم عقل به نتیجه رسیدیم، ولی درباره اینکه عزم از کجا قابل توجه بوده و در کل معنی عزم چه می باشد باید به طور اجمال مطالبی را مطرح کرد. برای اینکه هر فعلی به وقوع بپیوندد چند مسأله اتفاق می افتد، اول، شناخت مسأله؛ دوم، قبول و پذیرش آن؛ سوم، نیت برای انجام آن؛

چهارم، تصمیم نهایی و پنجم انجام عمل. این مراحل برای هر فعل مورد تصور است، یعنی اگر تمامی شناختها و علوم حاصل شود ولی تصمیم جدی برای انجام آن عمل گرفته نشود، تعقل صورت نگرفته است. به طور مثال اگر ما از وجود چاه در سر راه اطلاع داشته ولی در آن بیفتیم عاقل نیستیم، اگر تصمیم داشته باشیم هیچ گاه در چاه نیفتیم، ولی به خاطر عدم اطلاع از مسیر در آن بیفتیم باز هم عاقل نیستیم. لذا جایگاه عزم، فاصله بین علم و عمل بوده و در واقع زمان پیش از انجام عمل، عزم است. بنابراین عزم اعم از عمل است و فراتر از آن می باشد. به عبارت دیگر عزم محرک عمل است و با عنصر مادی و معنوی پشتیبانی می شود. عناصر مادی عزم عبارتست از: استحکام بدنی و فکری؛ تکرار، استمرار و تمرین؛ آموزش صحیح و کامل. عناصر معنوی عزم نیز عبارتند از: التزام اخلاقی و اعتقاد دینی. این عناصر باعث ایجاد شخصیت قوی می شود که توان انجام مویان خود را دارد.

در بعضی آیات که عقل را مطرح می کند متوجه نکاتی می شویم که ما را در بحث عزم یاری می کنند؛ «أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و أنتم تتلون الكتاب افلا تعقلون»^{۱۰۳}. این آیه درباره عده ای که قرآن می خوانند و علم اجمالی درباره نیکی پیدا می کنند، بعد از آن مردم را به انجام نیکی دستور می دهند، ولی خود انجام نمی دهند خطاب بی عقل دارد. لذا نشان می دهد فقط دانستن و امر کردن کافی نیست بلکه باید تصمیم و عزم برای انجام هم داشت. درباره آیه «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»^{۱۰۴} نیز گفته شد بحث صم مخالف با سمع و از روشهای علم است ولی درباره بکم معنی لال آمده است و در واقع لال بودن جسمی فقط مورد نظر نبوده و ناگویایی دیگری مورد نظر است. در صم ما دریافت نمی کنیم ولی در بکم ما آنچه دریافت کرده ایم اعلام نمی کنیم. لذا جنس صم و بکم از یک ماده نیست. از آنجا که عزم اعم از عمل است و چه بسا کسی که عزم عبادت داشته و مسلمان می شود، حتی یک رکعت هم نماز نمی گذارد ولی خداوند وی را در بهشت داخل می کند، زیرا اگر مهلت داشته و زنده می ماند حتما انجام می داد.

نتایجی که از بحث عزم می توان دریافت عبارت است از: نخست اینکه عزم جدی ترین اقدام قبل از وقوع عمل است که فاصله آن با فعل بسیار اندک است. نکته دوم اینکه عزم تمام کننده بحث عقل است و هر مقدار که علم بوجود آید ولی عزم انجام آن به وجود نیاید باعث ایجاد فضای عقلانیت نخواهد بود. لذا جایگاه عزم از اهمیت بالایی برخوردار است. نکته سوم در انجام یک فعل و عمل چند مرحله قابل تصور است که با کمی تغییر نیز قابل قبول است. ابتدا نیت است، دوم جمع آوری اطلاعات و فراگیری علم است، سوم خواستن است، چهارم اراده کردن است و پنجم عزم می باشد که اوج حرکت محسوب شده و بعد از آن فعل به وقوع می پیوندد. در این حالت در صورت انجام فعل اجر آن محفوظ خواهد بود. نکته چهارم اینکه بعد از طی این مراحل و رسیدن به مقطع و مرحله عزم، قرآن امر به توکل می کند و لذا جایگاه توکل بعد از نیت، جمع آوری اطلاعات یا علم آموزی، تحلیل و دقت در جوانب و مشاوره است. در این حالت به نقش عوامل غیر مادی برای صحت عمل تأکید کرده هر چند حضور عوامل مادی را نیز لازم می داند. نکته پنجم این که در قرآن کریم در بحث عزم به بحث صبر و تقوی اشاره می کند و شرط می کند اگر صبر کنید و تقوی پیشه سازید این نشانه عزم است. لذا عزم واقعی و دینی زمانی محقق می شود که صبر و تقوی در آن لحاظ گردیده شود. نکته ششم اینکه هر چند آیات مربوط به عزم در قرآن محدود



حتی اذ فشلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما ارنکم ما تحبون...^{۱۱۶} این آیه اشاره می کند به حادثه جنگ احد که خداوند وعده فتح و پیروزی می دهد که به اذن خدا حاصل می شود ولی این اذن در سه حالت است که منفی گردیده و ایمان متناظر آن بوجود نمی آید. این موارد در قرآن با عبارات؛ نخست: «فشلتم»، دوم: «تنازعتم فی الامر» و سوم: «عصیتم» آمده است. لذا برای این که اذن خدا حاصل گردیده و بتواند با عقل به ایمان برسد چند مسأله قابل توجه می شود: اول این

که تلاش و کوشش نماییم. دوم این که وقتی که امر خدا و رسول آمد دیگر سکوت کرده و با هم نزاع نکنیم و سوم این که دچار نافرمانی نشویم. برای فهم جهت نافرمانی نیز باز به سراغ قرآن رفته و از آن یاری می طلبیم؛ «تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر»^{۱۱۷} این آیه وسعت اذن خدا را توضیح می دهد که مربوط به «کل امر» است. درباره امر در مباحث بعد بیشتر توضیح خواهیم داد ولی امر به طور کلی هم در برابر خلق مورد توجه است، هم در معنای فرمان و دستور و هم در معنی کار و مسأله مهم می باشد. ظاهر مسأله این است که در اینجا با کلمه کل امر می توان همه این مسائل را مورد توجه قرار داد ولی مسأله مهم در بحث «تنزل» است که در اینجا دو نکته قابل توجه است: نخست این که این نزول باید بر یک جا و محل مشخص نازل گردد و دوم این که این نزول همواره در حال تکرار بوده و دفعی و مره نبوده و ادامه دار می باشد: مکان این تنزل پیشگاه امام زمان علیه السلام است و دلالت بر خالی نبودن حجت خدا بر زمین نیز دارد. لذا می باید در هیچ موردی که مربوط به خدا و حجت خدا است نافرمانی نکنیم.

در ادامه به دنبال موارد دیگر اذن خدا در قرآن کریم به جستجو می پردازیم. درباره تنازع، آیه: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا ففشلوا و تذهب ریحکم...»^{۱۱۸} بسیار مهم است. زیرا به درستی اطاعت خدا و رسول را بیان کرده و سپس نهی می کند از اینکه با هم نزاع کنند، زیرا نزاع را مقدمه تنبلی و رکود می داند و این دو باعث می شود که قدرت و عظمت شما زائل شود؛ درباره نزاعها نیز کار را یکسره می کند و می فرماید: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»^{۱۱۹} در هر چیزی که مشکل و مسأله پیش آمد به سراغ نظر خدا و رسول بروید و راه حل را از آنان طلب کنید و این عمل را

عمل صالح قرار گرفتن در جریان خلقت و آفرینش است و تبعیت از فضای حاکم بر جهان خلقت و عدم تمرد و عصیان در برابر نظام مسلط بر آن است.

شرط ایمان به خدا می داند «ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر»^{۱۲۰} که این قسمت مؤید ارتباط نزاع، اذن و ایمان است.

درباره عصیان نیز چند آیه قابل توجه است «و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراً»^{۱۲۱} که عصیان از خدا و رسول را سزاوار عذاب آتش می داند و «من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبیناً»^{۱۲۲} که عصیان از خدا و رسول را گمراهی آشکار می داند و «من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها»^{۱۲۳} که برای عصیان از دستور خدا و رسول، جهنم و آتشی را وعده می دهد که در آن جاویدان خواهند بود.

لذا به طور خلاصه باید گفت: بحث اذن متوجه سه حالت است: اول تلاش و پشتکار و عدم سستی، درنگ و کاهلی، دوم اتحاد و یگانگی و دوری از تفرقه و نزاع و سوم اطاعت محض از خدا و رسول که در این صورت اذن خدا جاری شده و ایمان متحقق می گردد و محتوای این مباحث پشتوانه بسیار قوی

می باشد ولی جایگاه آن از تعیین کنندگی خاصی برخوردار است. مراحل تصمیم سازی و قدرت انجام درستها و بایدها مسأله حساسی است که درباره نقش انسان و اراده او بسیار اهمیت دارد. بنابراین کسی که نمی تواند پروژه تصمیم گیری را اجرا نماید عاقل نبوده و پیامد آن نمی تواند وارد حوزه ایمان شود. بحث عزم در ارتباط با موضوع توسعه اسلامی بسیار قابل توجه است. آنچه که باعث می شود بسیاری از امور ناقص بماند و انجام آن به زمان های طولانی سپرده شود همین نقصان در عزم مسلمانان است. زیرا علم اجمالی به درست بودن بسیاری از مطالب وجود دارد ولی اینکه به عمل نزدیک نمی شود، ناشی از ضعف در عزم است و امری است که متوجه ابعاد مادی شخصیت انسان بوده و باید پردازش شود و در نهایت با توکل به انجام نهایی برسد. اینکه چه کاری درست است بنیه دینی دارد، ولی اینکه

بستوانیم کار مورد نظر را انجام دهیم بنیه شخصیتی دارد که با آموزش، تمرین، استمرار و استحکام تحصیل می شود.

برای این که اذن خدا به ما تعلق گیرد و عقل بتواند به ایمان برسد باید تلاش و کوشش نماییم، وقتی که امر خدا و رسول آمد دیگر سکوت کرده و با هم نزاع نکنیم و دچار نافرمانی نشویم.

۲- اذن

در بعضی از آیات قرآن نکته بسیار مهمی به چشم می خورد: «افتطمعون ان یؤمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون»^{۱۲۵} پیامبر انتظار داشت که یهودیان بعد از شنیدن کلام خدا ایمان بیاورند ولی قابل توجه است که یهود هم علم دارد و هم عقل به خرج داده ولی باز هم ایمان نمی آورد؛ لذا در اینجا یک نکته مهم پوشیده مانده و آن مسأله مهم اذن است، یعنی تا اراده خداوند نباشد این حرکت قلب، سماع، بصر و عقل هیچکدام به نهایت نرسیده و منجر به ایمان نمی گردد. ولی نکته دیگر این است که، اذن عاملی مجزا از عقل است یا اینکه مرحله ای در حین اجرای مراحل عقل. مسأله دیگر توجه به این نکته است که چرا وقتی ما تمام مراحل یافتن علم را طی کرده ایم نیاز به عامل دیگر وجود پیدا می کند. برای پاسخ به این مسأله دامنه اذن خدا را بررسی می نماییم.

به نظر می رسد که در عالم وجود نه فقط ایمان بلکه هر چیز دیگر نیز تابع این اذن می باشد: «ما کان لرسول ان یاتی بآیه الا باذن الله لکل اجل کتاب»^{۱۲۶} آمدن و رساندن آیات در اذن خداست، غلبه بر دشمن به اذن خداست: «کم من فئته قلیله غلبت فئته کثیره باذن الله»^{۱۲۷} مرگ به اذن خداوند است: «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله»^{۱۲۸} پیروزی به دست و به اذن خداوند است: «فهموههم باذن الله و قتل داود جالوت»^{۱۲۹} خروج از ظلمت و وارد شدن به نور به اذن خداوند است: «انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» اذن ربهم: «شفاعت به دست خداوند است: «من ذالذی یشفع عنده الا باذنه»^{۱۳۱} معجزات پیامبران به اذن خداوند انجام می گیرد: «تسری الاکمه و الابصر باذنی»^{۱۳۲} «فتنفخ فیها فنکون طیراً باذنی»^{۱۳۳} رسیدن مصیبت به اذن خداوند است: «ما اصاب من مصیبه الا باذن الله»^{۱۳۴} این که آسمان و زمین پرافراشته است به اذن خداست: «و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه»^{۱۳۵} این مجموعه از آیات که درباره اذن آمده دایره بسیار پهناوری را برای ما ترسیم می کند به طوری که هیچ مسأله خارج از اذن خدا اتفاق نمی افتد. برای این که اجرای عملیات اذن را متوجه شویم لازم است که باز از آیات قرآن مدد بگیریم: «و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه

برای مقاصد توسعه می باشد. لذا جامعه‌ای که مدام دچار نزاع نافرمانی و کاهلی است، نمی‌تواند بسنیه نظری لازم را جهت رسیدن به حیات طیبه تدارک نماید.

عمل صالح

ابتدا باید درباره این که عمل صالح چیست مطالبی را بیان کرد تا بر اساس آن، تقسیمات عمل صالح و ویژگی‌های آن روشن شود. عمل، مرتبه اعلا و آخر یک نیت، خواست، اراده و عزم می باشد که به فعلیت رسیده است. این عمل یا صالح و یا غیر صالح است، عمل صالح محور این مبحث بوده و عمل غیر صالح به عنوان بحث جانبی مطرح است. در قرآن کریم درباره عمل غیر صالح این آیه وجود دارد: «قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح»^{۱۲۴} عمل غیر صالح در وجود پسر نوح متجلی گردیده است. پسر نوح دعوت پدر را رد کرد و از کافران تبعیت نمود. آیه فوق در جواب درخواست پدر است که وی را از اهل خود حساب آورده ولی خداوند این مسأله را منتفی می‌داند.

برای شناسایی عمل صالح و بررسی مفهوم آن ناگزیر هستیم که از قرآن استفاده نماییم. در آیاتی که قبلاً ذکر شد درباره همراهی عمل صالح با ایمان بحث شده است. در آیات دیگر قرآن از همراهی تقوی و توبه نیز مطالبی آمده است. درباره نتایج عمل صالح که در همراهی ایمان و تقوی حاصل می‌شود نیز مطالب زیادی در آیات آمده است. در خصوص صالحین نیز آیات متعددی آمده که عمل فاعل فعل را تفسیر و توضیح می‌دهد. این مجموعه از مطالب ما را در بحث عمل صالح یاری خواهد کرد. به طور کلی به نظر می‌رسد عمل صالح قرار گرفتن در جریان خلقت و آفرینش و تبعیت از فضای حاکم بر جهان خلقت و عدم تمرد و عصیان در برابر نظام مسلط بر آن است. در واقع عمل صالح پاسخ به ندای خدا و پیامبران اوست که همراهی وی را با روند حیات و موجودات زنده دیگر می‌طلبد و همانطور که تمامی آفرینش تسبیح خداوند می‌کنند، وی نیز مراتب تعبد را به جای آورد. لذا می‌توان گفت درباره مصداق عمل صالح باید به سه محور توجه داشت که عبارت است از: عمل در قرآن کریم. بحث عمل به طور مفصل بیان شده است و خداوند متعال خود را بر اعمال بندگان خبیر، علیم و بصیر می‌داند. در این آیات جهت عمل به سه طور مشخصی قابل تشخیص است، بطوری که مثلاً در دو آیه «الذین تتوفهم الملائکه ظالمی انفسهم... بما کتتم تعملون»^{۱۲۵} و «الذین تتوفهم الملائکه طیبین... بما کتتم تعملون»^{۱۲۶} در قبال عملی که انجام شده است دو نگرش ظالمی انفسهم و طیبین مطرح می‌شود و با عبارت «التسئلن عما کتتم تعملون»^{۱۲۷} به اهمیت آن تأکید می‌کند. قسمتی از آیاتی که در وصف عمل آمده است را ذکر کرده و در نهایت از آن نسخه‌گیری خواهیم کرد؛ در آیه «اقیموا الصلاه و اتوا الزکوه...»^{۱۲۸} درباره اقامه نماز و زکوه آمده است. در آیه «واتقوا الله و اعلموا...»^{۱۲۹} درباره شیر دادن به بیخه صحبت می‌کند؛ در آیه «ولا تنسوا الفضل بینکم...»^{۱۳۰} به مسایل مربوط به طلاق و مهر می‌پردازد، در آیه «یفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله...»^{۱۳۱} به عمل انفاق در راه خدا اشاره می‌کند؛ در آیه «کونوا قوامین بالقسط... فلا تتبعوا الهوی...»^{۱۳۲} به عمل قسط و امر مربوط به آن توجه دارد؛ در آیه «الم تر ان الله یولج اللیل...»^{۱۳۳} به مسأله و عمل نگاه کردن اشاره دارد؛ در آیه «کلوا من الطیبات و عملوا الصالحات...»^{۱۳۴} با صراحت به فعل و عمل غذا خوردن اشاره می‌کند؛ در آیه «تفلسحوا فافسحوا فی المجالس... اثبوا فانشوا و ارفع الله الذین آمنوا»

والذین اتوا العلم درجات...»^{۱۳۵} به مسأله نشستن در مجالس و بحث و عمل علم می‌پردازد.

در آیه «ان تبدوا الصدقات فنعمنا هی...»^{۱۳۶} به مسأله عمل صدقه دادن می‌پردازد؛ در آیه «وصینا الانسان بوالدیه حسنا...»^{۱۳۷} مسأله عمل احسان و شرایط آن را متذکر می‌شود؛ در آیه «وان تشکروا یرضه لکم...»^{۱۳۸} به عمل شکر اشاره دارد. در آیات دیگر نیز بحث عمل آمده که لحن آن با مقصداری از امر همراه است؛ در آیه «اذکروا نعمه الله علیکم...»^{۱۳۹} امر به عمل ذکر شده است، در آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»^{۱۴۰} امر به عمل اطاعت از خدا و رسول است، در آیه «اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لبعدها»^{۱۴۱} امر به عمل تقوی است، در آیه «قل لا تقسموا طاعه معروفه...»^{۱۴۲} به نهی از عمل قسم خوردن توجه دارد و در آیه «فتبینوا...»^{۱۴۳} به مسأله تحقیق و تفحص تأکید می‌کند.

حاصل قسمت اول:

توسعه به عنوان گمشده بیشتر کشورهای جهان سوم پدیده ایست که نیازمند تفسیر و توضیح فراوان می‌باشد. از آنجا که این مسئله در ابعاد مختلف زندگی انسان تأثیر گذار است، بسیاری از اعتقادات دینی جوامع نیز دچار اختلال می‌گردد. توسعه ثمره مجموعه‌ای از اعتقادات، تجربیات و کوشش‌های بسومی یک جامعه است، لذا هر ایدئولوژی و تمدن یک نوع خاص از توسعه را تعریف و ارائه می‌کند، به همین خاطر محصول ایدئولوژی الحادی، کاربردی در جوامع الهی نخواهد داشت. ایدئولوژی اسلامی با نگاهی که به مبدأ و معاد توجه دارد نوع خاصی از ارتقاء سطح کمی و کیفی را به وجود می‌آورد که ابعاد مادی و معنوی موجود در آن تفکیک ناپذیر هستند. در واقع نتیجه عملی عدم اعتقاد به سکولاریسم در طراحی مدل توسعه اسلامی تجلی پیدا می‌کند. ایمان به عنوان بنیاد نظری این مدل استحکامات مهمی را تأسیس می‌کند که عبارت است از: امر به آگاهی در حوزه‌های مختلف آموزش، تمرین و التزام به اعتقادات، ایجاد شخصیت قوی، اجتناب از اختلاف و نزاع، پرهیز از نافرمانی خدا و رسول و تلاش و کوشش فراوان. این موارد بسنیه نظری چگونگی افزایش توانایی و ارتقاء سطح کیفی و کمی را به طور کامل تأمین می‌کند. در قسمت دوم این مقاله به مبانی عملی بحث توسعه پرداخته و نتیجه کلی را در انتها مورد توجه قرار می‌دهیم.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم دارالعلم، ۱۳۶۰.
- ۳- مطهری، مرتضی. عقل از دیدگاه قرآن، تهران انتشارات صدرا
- ۴- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، کلام و عرفان، تهران انتشارات صدرا
- ۵- حکیمی، محمد رضا، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۶- میدی، فاضل، خلاصه مقالات همایش دین و توسعه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۷- ای سو آوین، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حسینی، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۴.



۶۰- انفال ۶
 ۶۲- حجرات ۳
 ۶۴- آل عمران ۸
 ۶۶- مائده ۱۳
 ۶۸- بقره ۷
 ۷۰- روم ۵۹
 ۷۲- توبه ۱۲۵
 ۷۴- حج ۵
 ۷۶- توبه ۹۳
 ۷۸- نور ۲۵
 ۸۰- سباء ۲۸
 ۸۲- سباء ۳۶
 ۸۴- بقره ۲۰۳
 ۸۶- بقره ۱۹۶
 ۸۸- بقره ۲۳۱
 ۹۰- بقره ۲۳۵
 ۹۲- بقره ۲۶۷
 ۹۴- همان
 ۹۶- بقره ۲۳۰
 ۹۸- بقره ۲۵۱
 ۱۰۰- یوسف ۱۰۱
 ۱۰۲- همان
 ۱۰۴- انفال ۲۲
 ۱۰۶- رعد ۲۸
 ۱۰۸- آل عمران ۱۴۵
 ۱۱۰- ابراهیم ۱
 ۱۱۲- مائده ۱۱۰
 ۱۱۴- تغابن ۱۱
 ۱۱۶- آل عمران ۱۵۲
 ۱۱۸- انفال ۴۶
 ۱۲۰- همان
 ۱۲۲- احزاب ۳۶
 ۱۲۴- هود ۴۶
 ۱۲۶- نحل ۳۲
 ۱۲۸- بقره ۱۱۰
 ۱۳۰- بقره ۲۳۷
 ۱۳۲- نساء ۱۳۵
 ۱۳۴- مؤمنون ۵۱
 ۱۳۶- بقره ۲۷۱
 ۱۳۸- زمر ۷
 ۱۴۰- مجادله ۱۳
 ۱۴۲- نور ۵۳

۵۹- فتح ۴
 ۶۱- حدید ۱۶
 ۶۳- تغابن ۱۱
 ۶۵- رعد ۲۸
 ۶۷- بقره ۷۴
 ۶۹- بقره ۱۰
 ۷۱- حج ۴۶
 ۷۳- حج ۴۶
 ۷۵- اعراف ۱۷۹
 ۷۷- روم ۷
 ۷۹- سباء ۱۴
 ۸۱- حجرات ۷
 ۸۳- بقره ۲۲۳
 ۸۵- بقره ۱۹۴
 ۸۷- بقره ۲۰۹
 ۸۹- بقره ۲۳۳
 ۹۱- مائده ۳۴
 ۹۳- بقره ۱۰۲
 ۹۵- همان
 ۹۷- بقره ۱۲۹
 ۹۹- انبیاء ۸۰
 ۱۰۱- نمل ۳۹
 ۱۰۲- بقره ۴۴
 ۱۰۵- بقره ۷۵
 ۱۰۷- بقره ۲۴۹
 ۱۰۹- بقره ۲۵۱
 ۱۱۱- بقره ۲۵۵
 ۱۱۳- همان
 ۱۱۵- حج ۶۵
 ۱۱۷- قدر ۴
 ۱۱۹- نساء ۵۹
 ۱۲۱- نساء ۱۴
 ۱۲۳- جن ۳۲
 ۱۲۵- نحل ۲۸
 ۱۲۷- نحل ۹۳
 ۱۲۹- بقره ۲۳۳
 ۱۳۱- بقره ۲۶۵
 ۱۳۳- لقمان ۲۹
 ۱۳۵- مجادله ۱۱
 ۱۳۷- عنکبوت ۸
 ۱۳۹- احزاب ۹
 ۱۴۱- حشر ۱۸
 ۱۴۳- نساء ۱۴

۸- تودار، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامرضا فرجادی، تهران، انتشارات برنامه و بودجه، ۱۳۷۹.
 ۱۰- سربیع القلم، محمود، عقل و توسعه بافتگی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
 ۱۱- موسائی، میثم، اسلام و فرهنگ توسعه، تهران، انتشارات سرزمین من، ۱۳۸۰.
 ۱۲- خاکبان سلیمان، اسلام و توسعه و ایران، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۵.
 ۱۳- مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۸.
 ۱۴- همتی، عبدالرضا، مبانی توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

پی نوشتها:

* دانش آموخته رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱- بروج ۱۱
 ۲- بینه ۹۸
 ۳- فصلت ۸
 ۴- عنکبوت ۷
 ۵- عنکبوت ۹
 ۶- سجده ۱۹
 ۷- شوری ۲۶
 ۸- نحل ۹۷
 ۹- مریم ۹۶
 ۱۰- حج ۵۰
 ۱۱- رعد ۲۹
 ۱۲- یونس ۴
 ۱۳- مائده ۹۶
 ۱۴- طه ۸۲
 ۱۵- طه ۷۵
 ۱۶- مریم ۶۰
 ۱۷- نحل ۹۷
 ۱۸- نساء ۱۷۳
 ۱۹- یونس ۹
 ۲۰- مریم ۹۶
 ۲۱- حج ۵۰
 ۲۲- نور ۵۵
 ۲۳- عنکبوت ۹
 ۲۴- طلاق ۱۱
 ۲۵- بینه ۷
 ۲۶- شوری ۲۶
 ۲۷- سباء ۳۷
 ۲۸- انبیاء ۹۴
 ۲۹- کهف ۱۱۰
 ۳۰- اعراف ۴۲
 ۳۱- بقره ۸۲
 ۳۲- رعد ۲۹
 ۳۳- آل عمران ۱۷۹
 ۳۴- اعراف ۱۵۸
 ۳۵- حدید ۷
 ۳۶- آل عمران ۱۹۳
 ۳۷- احقاف ۲۳
 ۳۸- حجرات ۲
 ۳۹- تحریم ۶
 ۴۰- توبه ۱۱۹
 ۴۱- نور ۲۱
 ۴۲- بقره ۳
 ۴۳- بقره ۴
 ۴۴- غافر ۷
 ۴۵- یونس ۱۰۰
 ۴۶- مطهری، مرتضی، عقل از دیدگاه قرآن، انتشارات صدرا، ص ۴۷
 ۴۷- نحل ۷۶
 ۴۸- شوری ۱۵
 ۴۹- انفال ۲۲
 ۵۰- آل عمران ۱۹۳
 ۵۱- یونس ۴۲
 ۵۲- انفال ۵۵
 ۵۳- اعراف ۱۷۹
 ۵۴- بقره ۷۵
 ۵۵- حج ۴۶
 ۵۶- فرقان ۴۴
 ۵۷- سجده ۱۲
 ۵۸- حجرات ۱۴